

# مطلق در ذهن ایرانی



روایان ۴۵، ۴۶، ۴۷

روشیه نشیون، آیت،

نخستین مجمع آصفیه

نالی، یونس، سعه، تلخه و ایل

۷ ..... هفتاد، آرزوی ناکام من ۸۶۲۱، نوشته پانچ

۱۵ ..... مهر عزت، نایافته، شقاوت، تیر، پانچ

۲۱ ..... سنت فردی و اجتماعی، فصلنامه ۲۰۰۱، نالی

۲۷ ..... روان آسیب شناسی، نالی، ۲۰۰۸، پانچ

## دکتر آذر دخت مفیدی

۳۳ ..... مطلق در ذهن ایرانی، فصلنامه ۲۰۰۸، پانچ

۴۵ ..... مطلق در ذهن ایرانی، فصلنامه ۲۰۰۸، پانچ

۵۳ ..... وجدان اخلاقی، فصلنامه ۲۰۰۸، پانچ

۶۱ ..... مرز بندی عاطفه در روشنفکران، فصلنامه ۲۰۰۸، پانچ

۶۴ ..... نالی، فصلنامه ۲۰۰۸، پانچ

۷۷ ..... فصلنامه ۲۰۰۸، پانچ

۸۹ ..... فصلنامه ۲۰۰۸، پانچ

۹۷ ..... فصلنامه ۲۰۰۸، پانچ

۱۰۱ ..... فصلنامه ۲۰۰۸، پانچ

۱۱۱ ..... فصلنامه ۲۰۰۸، پانچ

## هیتلر، آرزوی ناکام من

### فهرست

- هیتلر، آرزوی ناکام من ..... ۷
- مهر عزت نایافته ..... ۱۵
- سنت فردی و اجتماعی و رابطه‌ی آن با رشد ..... ۲۱
- روان آسیب‌شناسی ترافیک در ایران ..... ۲۷
- بلوغ و حکومت ..... ۳۳
- مطلق در ذهن ایرانی ..... ۴۵
- وجدان اخلاقی سختگیر - دیکتاتوری و فساد ..... ۵۳
- مرزبندی عاطفه در روابط اجتماعی ..... ۶۱
- مادر ایرانی ..... ۶۹
- آسیب‌شناسی سازمان کلیسا و انسان قرون وسطی ..... ۷۷
- پرخاشگری ..... ۸۹
- فاصله‌ی پدر و پسر در فرهنگ ایرانی ..... ۹۷
- قدرت و امنیت در روابط انسانی ..... ۱۰۵
- امنیت و روابط انسانی در محیط کار ..... ۱۱۱



## هیتلر، آرزوی ناکام من

هیتلر حاصل یک تحقیر بود، تحقیر، پیامد شکست و ناکامی. در لایه‌های سطحی روانش شاید شکست سرزمینش که در یک همانندسازی شدید انگار خود او بود، در جنگ جهانی اول اما، در لایه‌های عمیق‌تر روانش ناکامی و تحقیر و ناامنی شدید در سال‌های اول تولدش که از او یک خودشیفته (narcissistic) ساخت با یک ساختار تمام عیار وجدان اخلاقی آزارگر (Sadistic Superego). (در سیر نوشتار به توصیف این مفاهیم پرداخته خواهد شد).

هیتلر یک دیکتاتور قلدر بود. اما آیا به او قدرتمند هم می‌توان گفت؟ آیا می‌توان تفاوتی میان قدرت و قلدری قایل شد؟ به نظر نویسنده جواب مثبت است.

قدرت از توانمندی یک من (ego) رشد یافته و پخته به وجود می‌آید. قلدری از همانندسازی با یک وجدان اخلاقی سختگیر و بی‌رحم و تنبیه‌کننده. یکی از پیش شرط‌های قدرت، توانایی در اعتماد کردن به هستی و ابژه‌های درون آن است. در حالی که قلدری حاصل بی‌اعتمادی و خصومت نسبت به جهان است. قدرت ره‌آورد عزت نفس واقعی من (ego) است اما قلدری نتیجه‌ی احساس تحقیر و ناکامی شدید در من (ego). قدرت تولید مهربانی و همدلی (empathy) می‌کند، برعکس قلدری تولید سادیسم و بهره‌برداری و سوءاستفاده از فرد مقابل می‌نماید. (در واقع قدرت بدون



خوبی، قلدری سادیستیک و خوبی بدون قدرت، آزارخواهی مازوخیستیک (است). رابطه با فرد قدرتمند باعث رشد و قدرت من فرد دوم می شود، درحالی که رابطه با فرد قلدر گرچه امنیت کاذب بیافریند اما درنهایت سبب ضعف در من (ego) فرد دیگر می گردد. بنابراین می توان قدرت را از قلدری و دیکتاتوری جدا کرد و می توان چنین نتیجه گرفت که هیتلر از نظر رشد شخصیتی فرد رشد یافته و قدرتمندی نبود.

اما چرا شخصیت هیتلر مورد توجه نویسنده قرار گرفته؟ شاید به این دلیل که در بسیاری از ایرانی ها مشخصه های هیتلر و میل به هیتلر شدن را که از نظر شدت در یک طیف قرار دارد مشاهده نموده. به زبان روانکاوی می توان این گونه بیان کرد که بسیاری از ایرانی ها خودشیفته هستند با وجدان اخلاقی های آزارگر.

شاید بهتر آن باشد که قبل از وارد شدن به خصوصیات جامعه ی ایرانی ابتدا توضیحی روانکاوانه اما ساده در مورد این دو مفهوم داده بشود.

خودشیفتگی، از اختلال رابطه ی مادر و کودک در نخستین سال های زندگی و به خصوص یک سال اول تولد نشأت می گیرد. اگر نیازهای کودک ارضا نشود و کودک ناکامی زیادی تحمل کند، دچار احساس ناکامی، تحقیر و ناامنی شدید می گردد. این احساسات عوارض متعدد در ساختار روانی کودک به جا می گذارد. این افراد اعتماد خود را به جهان و ایژه های آن از دست داده، قادر به برقراری ارتباط عاطفی عمیق با دیگران نیستند و توانایی همدلی کردن با دیگران را هم از دست می دهند (همدلی کردن به معنای این که خود را به جای موقعیت عاطفی دیگری قرار داده و احساسات او را درک کند). به دلیل این که احساس حقارت و ناامنی فرد بیش از آن است که من (ego) بتواند آن را تحمل کند. به جبران این احساس در این گونه افراد، یک من ایده آل (ego ideal) مطلق و کامل به وجود می آید. (من ایده آل آن چیزی است که فرد می خواهد در آینده بشود). چون هرگونه نیاز در این افراد مترادف با تحقیر و

طرد شدن بوده، در یک مکانیزم پیچیده، این من ایده آل بر من واقعی فرد منطبق می شود یعنی فرد خودشیفته فکر می کند که مطلق کامل و ایده آل است و یک هسته ی بزرگ منشی پیدا می کند. (پس به واسطه ی این کامل بودن دیگر به کسی نیاز ندارد). انگار بهتر و برتر از دیگران است. در این راستا همواره انتظار دارد تحسین و تملق شود. احساس خصومت و دشمنی از عواطف پایه ای این افراد است، بدین معنا که نسبت به دیگران خشم و نفرت و حسادت و رشک (envy) دارند. آن ها با مکانیزم دفاعی فرافکنی (Projection) این احساسات را به دیگران فرا می افکنند و احساس می کنند دیگران با آن ها خصومت دارند. بنابراین بدبین (Paranoid) می شوند. این گونه افراد چون خودشان می خواهند همه خوب (Totalgood) باشند؛ وجود، بد خود را انکار (deny) نموده به دیگران فرافکنی می کنند و دیگران همه بد (Total bad) می شوند. بنابراین همیشه وحشت از مورد حمله قرار گرفتن یا مورد بهره برداری قرار گرفتن دارند. اما در واقع این خود هستند که به جای رابطه ی عاطفی مساوی با دیگران از آن ها بهره برداری و سوء استفاده می کنند و در ازای این کار به هیچ وجه دچار احساس گناه نمی شوند. در مواجهه با ناکامی به جای افسرده شدن اغلب پرخاشگر شده، به سرعت افکار انتقام جویانه پیدا می کنند. بسیار مستعد این هستند که من ایده آل همه ی توان (omnipotent ego) خود را به دیگری فرافکنی کنند و او را به صورت بدوی ایده آلیزه کنند. در این افراد اطاعت از قانون صرفاً از ترس مجازات است در واقع می توان گفت که بسیاری از این ها ویژگی های پنهان ضداجتماعی (anti social) و بزهکارانه دارند. وجدان اخلاقی در این افراد آزارگر است یعنی وجدان اخلاقی رشد نایافته، تنبیه کننده و ترساننده که خود در همانندسازی با این وجدان اخلاقی واجد همین خصوصیات شده و با دیگران این گونه برخورد می کنند. فردی که صاحب چنین وجدان اخلاقی است، در مواردی خود فردی سادیستیک و قلدر و زورگو به دیگران می شود.